

بررسی نقش‌های معنایی- منظوری جملات پرسشی در غزلیات شمس

سید احمد پارسا*

دانشیار دانشگاه کردستان

دلارام مهدوی**

کارشناس ارشد دانشگاه کردستان

چکیده

مطالعات رده‌شناسی زبان حاکی از آن است که میان مقوله‌های نحوی و معنایی- منظوری رابطه‌ای مستقیم وجود ندارد. بخشی از دشواری‌های مفاهیم ادبی نیز در گرو عدم اطلاع از معانی ثانوی مقوله‌های معنایی- منظوری جملات است. هدف پژوهش حاضر بررسی این جنبه‌ها در غزلیات شمس است. روش پژوهش توصیفی-تحلیلی است و داده‌ها با استفاده از تکنیک تحلیل محتوا، به روش کتابخانه‌ای و سندکاوی بررسی شده است. جامعه آماری این پژوهش ۳۲۲۹ غزل و حجم نمونه براساس فرمول کوکران ۲۶۴ غزل است. نتیجه نشان می‌دهد که مولانا از ۲۷ کارکرد از مجموع ۳۵ کارکرد ثانوی مورد نظر در این پژوهش استفاده کرده است. تحلیل‌های آماری نشان‌دهنده این است که پربسامدترین کارکردهای ثانوی به ترتیب تعجب، نهی، استفهام انکاری، ملامت، نفی و استفهام تقریری است که به کارگیری یا عدم به کارگیری برخی از کارکردها به گونه‌ای به هماهنگی یا عدم هماهنگی آن‌ها با جهان‌بینی مولانا بستگی دارد که در مقاله بررسی شده است.

کلیدواژه‌ها: غزلیات شمس، جملات پرسشی، نقش‌های معنایی - منظوری.

* dr.ahmadparsa@gmail.com

** Delimah83@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۸۹/۱۰/۱۵ تاریخ پذیرش: ۹۱/۲/۴

فصلنامه زبان و ادبیات فارسی، سال ۱۹، شماره ۷۱، پاییز ۱۳۹۰

۱. مقدمه

افراد برخی مواقع ترجیح می‌دهند منظور خود را به‌طور غیرمستقیم ابراز نمایند؛ زیرا احساس می‌کنند در آن موقعیت خاص سخن گفتن بدین شیوه تأثیر بیشتری بر مخاطب دارد. بدین منظور، چهار نوع جمله خبری، پرسشی، امری و عاطفی قابلیت این را دارند که علاوه بر کارکرد اصلی‌شان که اطلاع‌رسانی، طلب آگاهی، فرمان دادن و بیان احساسات است، برای بیان کارکردهای ثانوی دیگر، به اقتضای موقعیت به کار روند؛ برای نمونه، کزازی بر این باور است که پرسش بر دو گونه است: زبانی و ادبی. پرسش زبانی موقعی است که خواست گوینده دانستن مطلبی باشد که از آن آگاهی ندارد. اما در پرسش هنری گوینده به دنبال پاسخ نیست (کزازی، ۱۳۷۰: ۲۰۶). مثلاً می‌توان درخواست خویش را به‌جای استفاده از جمله امری در قالب جمله پرسشی مطرح کرد که در این صورت مؤدبانه‌تر و مؤثرتر است. این مباحث در بلاغت کلام از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و در علم معانی مطرح می‌شود.

در این پژوهش جملات پرسشی غزل‌های مولانا به منظور یافتن کارکردهای ثانوی آن بررسی شده است. نتیجه نشان می‌دهد که مولانا از جملات پرسشی در موقعیت‌های مختلف برای بیان اندیشه‌های عرفانی خود به نحو احسن استفاده کرده است.

۲. هدف پژوهش

باوجود رویکرد پژوهشگران در چند دهه اخیر به آثار مولوی، متأسفانه پژوهش در برخی زمینه‌ها از جمله توجه به نقش‌های معنایی - منظوری جملات، به‌ویژه جملات پرسشی، مورد کم‌توجهی واقع شده است؛ در حالی که این جملات در غزلیات شمس از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. به‌گونه‌ای که گاهی تمام ابیات یک غزل یا مصراع‌های یک بیت به صورت جمله پرسشی نمود پیدا کرده است؛ از این رو، پی‌بردن

به معانی ثانوی جملات پرسشی این غزل‌ها می‌تواند ما را در فهم بهتر اندیشه‌های مولانا یاری رساند. پژوهش حاضر بر آن است که به سؤالات زیر پاسخ دهد:

۱. کارکردهای معنایی - منظوری جملات پرسشی در غزلیات شمس کدام‌اند؟
۲. بسامد هر یک از مقوله‌های معنایی - منظوری خاص در مقایسه با دیگر موارد این چینی بیان‌گر چه چیزی است؟
۳. شناخت کارکردهای معنایی - منظوری جملات پرسشی در غزلیات شمس چه کمکی به فهم بهتر این غزلیات خواهد کرد؟
۴. پیوند معنایی - منظوری جملات پرسشی با موضوع غزلیات چگونه است؟

۳. منظورشناسی^۱

بر پایه سخن توماس، مردم همیشه از بیان مافی‌الضمیر خود پرهیز می‌کنند. سخن‌گویان بیشتر اوقات چیزی بسیار فراتر از آنچه کلمات بیان می‌کنند در نظر دارند (توماس، به نقل از رحیمیان و شکری احمدآبادی، ۱۳۸۱: ۱۸). این مباحث در شاخه‌ای از علم زبان‌شناسی به نام "Pragmatics" بررسی می‌شود که در زبان فارسی به منظورشناسی و کاربردشناسی ترجمه شده است.

از دیدگاه جورج یول، «کاربردشناسی مطالعه معنی است؛ معنایی که گوینده (یا نویسنده) آن را منتقل و شنونده (یا خواننده متن) برداشت می‌کند (بنابراین، کاربردشناسی بیشتر با تحلیل افراد از گفته‌هایشان سروکار دارد تا با معنی خود کلمات یا عباراتی که به کار می‌برند. کاربردشناسی بررسی منظور گوینده است). پس کاربردشناسی بررسی می‌کند که چه میزان پیام بیش از آنچه بر زبان آمده انتقال یافته است» (یول، ۱۳۸۳: ۱۱).

پسی بر این باور است که: «منظورشناسی بر جنبه‌هایی از معنا تمرکز می‌کند که نمی‌تواند تنها توسط دانش زبان‌شناسی محض پیش‌بینی شود و دانش فیزیکی و

اجتماعی را در نظر می‌گیرد» (Peccie, 1999: 2). بر این اساس منظورشناسی بخشی از زبان‌شناسی کارکردگرا به‌شمار می‌رود. «در زبان‌شناسی کارکردگرا جنبه تعاملی زبان مورد نظر است و تأکید بر جنبه کنشی، عملی و منظورشناسانه زبان است تا شکل‌های مجرد زبان. در این نوع از زبان‌شناسی اولویت به ترتیب با منظورشناسی، معناشناسی و نحو است» (افقری، ۱۳۷۹: ۵۹۰).

۳. ۱. شاخه‌های منظورشناسی

لیچ (۱۹۸۳) منظورشناسی را به دو دسته منظورشناسی زبان‌شناختی و منظورشناسی جامعه‌شناختی تقسیم می‌کند. در این پژوهش ما جنبه نخست را در نظر داریم. «موضوع کار در منظورشناسی زبان‌شناختی بررسی تمهیدات و امکاناتی است که دستگاه زبان برای ادای منظورهای مختلف در اختیار گویشور خود قرار می‌دهد. برای مثال یکی از این تمهیدات وجوه چهارگانه جمله، خبر، سؤال، امر و تعجب است که برای بیان منظورهای متفاوت خبردهی، کسب اطلاع، دستور و بیان حالت‌های عاطفی استفاده می‌شود» (پاکروان، ۱۳۸۳: ۳).

۳. ۲. معناشناسی

در کتاب‌ها و مقالاتی که در باب منظورشناسی نوشته شده‌اند، به تفاوت رویکرد آن با معناشناسی اشاره شده است. در واقع معناشناسی به بررسی معنایی که از دانش محض زبان‌شناسی به دست می‌آید می‌پردازد. گاهی ممکن است یک جمله در موقعیت‌های مختلف معانی متفاوتی داشته باشد. به عبارت دیگر، معنای یک جمله به کاربرد آن در موقعیتی خاص بستگی دارد. به این مثال که پسی برای بیان تفاوت میان معناشناسی و منظورشناسی آورده است توجه کنید: هوای این اتاق سرد است.

از دید معناشناسی این جمله یک معنا بیشتر ندارد و آن این است که دمای این اتاق سرد است. اما از دید منظورشناسی بیش از یک معنا دارد که با توجه به موقعیت مشخص می‌شود؛ برای مثال، مایک و آنی در اتاق نشیمن هستند. مایک از آنی

می‌پرسد که آیا دوست دارد در اتاق غذا بخورد یا در آشپزخانه. آنی می‌گوید هوای این اتاق سرد است. منظور آنی این است که آشپزخانه را ترجیح می‌دهد اما مستقیماً منظورش را بیان نمی‌کند (Peccie, 1999: 4).

۳.۳. کنش‌های گفتاری^۲

مبحث کنش‌های گفتاری از مباحث مهم در منظورشناسی است که برای اولین بار توسط آستین مطرح شد و بعد هم سرل نظرات خود را بر آن افزود. این نظریه بر این مبنا است که انسان‌ها با کلام خویش کارهایی انجام می‌دهند؛ «منظور اصلی زبان آدمی انجام کار است. یعنی زبان برای انجام نقش‌هایی تعبیه شده است» (یارمحمدی، ۱۳۷۷: ۱۵۴).

بر پایه نظر آستین، هنگام بیان هر گفته سه کنش انجام می‌پذیرد:

۱. کنش بیانی^۳: که همان ادای جمله است.

۲. کنش منظوری^۴: منظور و نیت گوینده از بیان جمله است. می‌توان آن را با معانی و کارکردهای ثانوی جملات منطبق دانست.

۳. کنش تأثیری^۵: نتیجه‌ای است که از ادای جمله به دست می‌آید (شمیسا، ۱۳۷۵: ۴۱-۴۰).

در این میان، کنش منظوری از همه مهم‌تر است. به این علت که در اغلب موارد قصد گویندگان از گفته‌هایشان همان معنای ساختاری جمله نیست. بلکه آن جمله می‌تواند حاکی از منظورهای متفاوتی باشد که برای درک آن‌ها باید شرایط اقتضایی فراهم شود یا افعال کنشی به طور صریح در جمله به کار رود.

علاوه بر این طبقه‌بندی‌ها که ذکر شد، از دیدگاه دیگری کنش‌های گفتاری به دو دسته تقسیم می‌شوند: کنش‌های گفتاری مستقیم^۶ و کنش‌های گفتاری غیرمستقیم^۷. «در کنش گفتاری مستقیم رابطه میان ساختار جمله و کاری که انجام می‌دهد مستقیم است؛

اما در کنش گفتاری غیرمستقیم، کنش گفتاری به صورت غیرمستقیم از یک کنش گفتاری دیگر انجام می‌پذیرد» (Peccei, 1999: 56).

۳. ۴. رابطه علم معانی با منظورشناسی

علم معانی و منظورشناسی هر دو جملات را بررسی می‌کنند. اما اهدافشان باهم متفاوت است. هدف علم معانی بررسی میزان تأثیرگذاری کلام بر مخاطب است اما منظورشناسی به دنبال شناخت بهتر جنبه کاربردی زبان است. منظورشناسی در مباحث کنش‌های گفتاری غیرمستقیم و کنش منظوری، کارکردها و معانی ثانوی جملات را مدنظر قرار می‌دهد و به علم معانی شباهت می‌یابد. اما در منظورشناسی برخلاف علم معانی کارکردهای ثانوی را به تفکیک جملات مطالعه نمی‌کنند.

از مباحث دیگری که در علم معانی مطرح می‌شود، اقتضای حال و اقتضای ظاهر است. در کتاب‌های سنتی سخن گفتن خلاف اقتضای حال مخاطب ایراد کلام برخلاف اقتضای ظاهر است که این امر نیز در راستای بلاغت سخن انجام می‌پذیرد و باعث ایجاد معانی ثانوی می‌شود. گرایس در کتاب منطق گفتگو اصول چهارگانه‌ای را بیان می‌کند که با عدول از آن‌ها نیز کلام دارای معنی ثانوی می‌شود. این اصول را می‌توان با مقتضای ظاهر در علم معانی مشابه دانست (رحمانی و طارمی، ۱۳۷۹: ۳۱۴).

۴. پیشینه پژوهش

بررسی کارکردهای ثانوی جملات پرسشی که از مباحث علم معانی است، به‌طور رسمی به قرن پنجم بازمی‌گردد. عبدالقاهر جرجانی (م ۴۷۱ ه.ق) اولین کسی است که علم معانی را پایه‌گذاری کرد. او به مواردی از کارکردهای ثانوی استفهام اشاره می‌کند (ر.ک جرجانی، ۱۳۶۸: ۱۷۸-۱۷۲). قبل از جرجانی مباحثی از علم معانی به صورت پراکنده در کتاب‌های متکلمان و لغویان که در زمینه اعجاز قرآن بود ذکر می‌شد. برای نمونه ابن قتیبه در *تأویل مشکل القرآن* (۱۹۷۳: ۲۷۹)، ابن وهب در *نقدالنثر*

(قدامة بن جعفر، ۱۹۸۲/۸: ۴۴)، و باقلانی در *اعجاز القرآن* (۱۹۹۶: ۱۷۶) به دو تا سه کارکرد ثانوی استفهام اشاره می‌کنند.

پس از جرجانی افراد دیگری که در بلاغت دستی داشتند در این زمینه آثاری پدید آورده و کارکردهایی را برای جملات پرسشی ذکر کردند. بیشترین تعداد کارکردهای ثانوی جملات پرسشی در زبان عربی مربوط به سیوطی (م ۹۱۱) است. او در کتاب *الاتقان فی علوم القرآن* برای جملات پرسشی سی و یک کارکرد ثانوی ذکر می‌کند (ر.ک سیوطی، ۱۳۸۰: ۲۰۶-۲۰۲).

در زبان فارسی نیز از زمان ساسانیان به بلیغ و آراسته نوشتن دیباچه‌ها و نامه‌ها توجه زیادی می‌شده است. جاحظ و ابن قتیبه از دو کتاب *کاروند* و *تاج‌نامه* در زمینه بلاغت نام برده‌اند که به دست ما نرسیده است (جاحظ، بی تا: ۱۴ و صفوی، ۱۳۸۳: ۷۶). اولین کتاب بلاغی موجود در زبان فارسی *ترجمان‌البلاغه* است. رادویانی در این کتاب اشاره می‌کند که شاعر گاه سؤالی را مطرح کرده اما درصدد پاسخ‌دادن به آن برنمی‌آید؛ در این زمینه مثال‌هایی می‌زند، اما غرض شاعر را از بیان این پرسش‌ها مشخص نمی‌سازد (ر.ک رادویانی، ۱۳۶۲: ۱۲۷).

در قرن یازدهم مازندرانی (م ۱۱۲۰) در *انوارالبلاغه* یازده کارکرد ثانوی را ذکر می‌کند (ر.ک مازندرانی، ۱۳۷۶: ۷۹-۷۴). پژوهشگران دیگر هم مواردی را برمی‌شمارند، مثلاً رجایی سیزده مورد را ذکر می‌کند (ر.ک رجایی، ۱۳۷۲: ۱۴۸-۱۴۲)، کزازی نیز به دوازده مورد اشاره می‌کند (ر.ک کزازی، ۱۳۷۰: ۲۱۸-۲۱۰). اشاره به بیشترین میزان کارکردها مربوط به رضانزاد است که سی و چهار مورد را دربرمی‌گیرد (ر.ک رضانزاد، ۱۳۶۷: ۳۶۲-۳۲۷).

۴. ۱. پژوهش‌های انجام‌شده در زمینه نقش‌های معنایی - منظوری جملات پرسشی رحیمیان و شکری احمدآبادی (۱۳۸۱) در مقاله‌ای با عنوان «نقش‌های معنایی - منظوری جملات پرسشی در غزلیات حافظ»، این غزلیات را با هدف دست‌یابی به این نقش‌ها

بررسی کرده است. مطابق این پژوهش از میان ۳۶۶ بیت پرسشی، ۷۰ درصد از آن‌ها برای بیان ۵ مقوله معنایی- منظوری شگفتی، نفی، انکار، تمنا و نهی و ۳۰ درصد باقی برای بیان ۱۵ مقوله دیگر به کار رفته است. نکته جالب توجه این است که از میان جملات پرسشی فقط ۳ بیت در معنی اصلی سؤال استفاده شده است. مقوله‌های معنایی- منظوری در پژوهش حاضر، بر اساس الگوی شمیسا بررسی شده است. از ۲۸ مورد ذکر شده شمیسا، ۱۹ مقوله در سروده‌های حافظ به کار رفته است.

بتولی آرانی (۱۳۸۰) در پایان‌نامه‌اش با عنوان «نقش‌های معنایی- منظوری جملات پرسشی در اشعار مهدی اخوان ثالث و فروغ فرخزاد، بر پایه تئوری کنش‌های گفتاری و نظرگاه‌های بلاغی در شعر فارسی»، با هدف کشف نقش‌های معنایی- منظوری این گونه جملات در سروده‌های این دو شاعر، معروف‌ترین اشعار اخوان را در بحر رمل نیمایی و هزج نیمایی انتخاب کرده است و در مورد فروغ فرخزاد اشعار دو دیوان/اسیر و دیوار را مدنظر قرار داده است. در این پژوهش کتاب معانی شمیسا را برای یافتن معانی ثانوی جملات پرسشی مبنای کار قرار داده است. نتایج این پژوهش بیانگر این است که از میان ۲۷ کارکرد ثانوی استفهام، فروغ ۱۵ و اخوان ۱۲ مورد را به کار برده‌اند. در اشعار فروغ از ۱۰۵ بیت پرسشی ۵۰ مورد (۴۸ درصد) برای بیان نفی مؤکد به کار رفته است که پرکاربردترین مقوله است. علت این امر را هم نوع تفکر فروغ درباره زندگی می‌داند. در اشعار اخوان از میان ۹۱ جمله پرسشی، ۴۲ مورد (۴۷ درصد) برای بیان اظهار یأس و ناامیدی به کار رفته است. وی علت این امر را پیوند عمیق شعر اخوان با زمانه و عشق او به وطن می‌داند.

«منظورشناسی جملات پرسشی بوستان سعدی»، موضوع پایان‌نامه حمیدرضا اکبری (۱۳۸۳) است. این پژوهش با بررسی جملات پرسشی بوستان ۳۲۸ بیت پرسشی یافته است. در بوستان سعدی پربسامدترین مقوله‌های معنایی- منظوری جملات پرسشی را استفهام انکاری، سرزنش و شگفتی تشکیل می‌دهند. علاوه بر کل بوستان در هر باب

هم این سه مورد پرکاربردترین مقوله هستند. در این پژوهش تنها ۸ مورد از پرسش‌ها در معنای سؤال به کار رفته‌اند. از میان مقوله‌های معنایی - منظوری سعدی از ۲۴ مقوله استفاده کرده که نشانگر تنوع اندیشه او است. اکبری، علاوه بر این، کلمات پرسشی جملات را هم بررسی کرده است که در این میان «چه» بیشترین بسامد را دارد و بعد از آن «لحن خیزان»، «چرا» و «که» در مراتب بعدی قرار گرفته‌اند.

در زمینه معانی ثانوی جملات در غزلیات شمس جز اشاره‌ای مختصر از خلیلی جهان‌تیغ مطلب دیگری یافت نشد. وی اشاره می‌کند که غزلیات مولانا یک متن فعال هنری و دارای دلالت‌های ضمنی است و معانی ضمنی را در معانی ثانوی جملات شعر او می‌توان دید (خلیلی جهان‌تیغ، ۱۳۸۰: ۲۶۹). وی همچنین مثال‌هایی نیز برای کارکردهای ثانوی انواع جملات در غزلیات شمس ذکر می‌کند.

۵. روش انجام پژوهش

روش پژوهش توصیفی-تحلیلی است و داده‌ها با استفاده از تکنیک تحلیل محتوا به روش کتابخانه‌ای و سندکاوی بررسی شده است. جامعه آماری پژوهش حاضر ۳۲۲۹ غزل و حجم نمونه بر اساس فرمول کوکران ۲۶۴ غزل است. منبع مورد نظر کلیات شمس به تصحیح فروزانفر است؛ زیرا این نسخه تا زمان حاضر کامل‌ترین تصحیح است و بر اساس قدیمی‌ترین نسخه‌ها تصحیح شده است. روش نمونه‌گیری به شیوه تصادفی ساده و با استفاده از جدول تصادفی اعداد بوده است.

در پژوهش حاضر کارکردهای بیست‌وهشت‌گانه شمیسا در کتاب معانی (۱۳۷۵) به‌عنوان الگو در نظر گرفته شد. با وجود این هنگام بررسی جملات پرسشی غزلیات شمس به مواردی برخورد کردیم که در کتاب ایشان وجود نداشت و با جستجو در دیگر کتاب‌های معانی مواردی دیگر چون: نفی، شکایت، عرض (خواهش)، اظهار اندوه و دریغ و افسوس را به کارکردها افزودیم. همچنین دو مورد «اظهار مخالفت و

بیان عجز» و «تحقیر و تمسخر» در معانی شمیسا را از هم تفکیک کرده‌ایم، از این رو پژوهش حاضر بر اساس ۳۵ کارکرد پایه‌گذاری شده است. ذکر این نکته ضروری است که معانی ثانوی این جملات وقتی همراه با غزل خوانده شوند، آشکارتر هستند. زیرا با توجه به موضوع غزل‌ها و ابیات دیگر بهتر می‌توان این معانی را دریافت.

۶. تجزیه و تحلیل

نقش‌های معنایی - منظوری جملات پرسشی در غزلیات شمس به ترتیب عبارت‌اند از:
 ۶. ۱. تعجب: از مجموع ۷۲۷ جمله پرسشی در غزلیات شمس، ۸۱ جمله (۱۱/۴ درصد) برای بیان تعجب به کار رفته است:

آنکه چنان می‌رود ای عجب او جان کیست؟ سخت روان می‌رود سرو خرامان کیست؟

(۱/۴۶۷)

هدف مولانا از طرح پرسش کسب اطلاع و دانستن نیست. قصد او بیان شگفتی و حیرانی از حالاتی است که به او دست داده است. چه بسا که این ابیات را در هنگام سماع و وجد سروده باشد.

کآخر چه خورشیدست این کز چرخ خوبی تافته‌ست؟ این آب حیوان چون چنین دریا شد و بگشاد ازو؟

(۲۱۴۰/۱۳)

یارب این آب حیات از چه وطن می‌جوشد؟ یا رب این نور صفات از چه مکان می‌آید؟

(۸۰۶/۲)

این کارکرد بیشترین بسامد را در غزلیات شمس به خود اختصاص داده است. به نظر می‌رسد علت این امر به ماهیت عرفان مربوط می‌شود. زیرا عرفان عرصه شگفتی است و موارد متناقض‌نمای بسیاری در آثار عارفان ادیب و ادیبان و شاعران عارف به چشم می‌خورد. نمونه‌هایی از اشعار سنایی و عطار در این زمینه است:

عشق دریای محیط و آب دریا آتش است؟ موج‌ها آید که گویی کوه‌های ظلمت است

(سنایی به نقل از چناری، ۱۳۷۷: ۷۳)

در بی‌نشانی‌ام بنشاند و مرا بسوخت وان‌گه به گرد من رقمی بی‌نشان کشید

(عطار نیشابوری، ۱۳۶۲: غ ۳۹۰ ب ۷)

کرامات اولیا که در برخی از آثار عرفانی به آن‌ها اشاره شده است نیز بسی جای تعجب دارد و از شگفتی عرفان حکایت می‌کند. از سوئی دیگر، معشوق مولانا (شمس تبریزی) در نظر او بسیار شگفت‌انگیز است و شگفتی‌ساز. مولانا در وصف او می‌گوید:

نی زمین و نی فلک را قدم و طافت توست نه درین شش جهتی پس ز کجا آمده‌ای؟

(۲۸۵۹/۳)

۲.۶. نهی: در این کارکرد، گوینده برای اینکه مخاطب را از انجام کاری باز دارد از جمله پرسشی استفاده می‌کند. در نهی لحن کلام پرخاشگرانه است و وقتی مخاطب کاری را زیاد و پیوسته انجام بدهد، گوینده با تنیدی او را بازمی‌دارد. مثال‌هایی که

شمیسا ذکر کرده مبین این مطلب است: چقدر خواب؟! چقدر غر می‌زنی!؟

تاکی آخر چو بنفشه سر غفلت در پیش؟ حیف باشد که تو در خوابی و نرگس بیدار

(شمیسا، ۱۳۷۵: ۱۱۲)

موارد زیر برخی از نمونه‌های نهی محسوب می‌شوند. برای مثال مولانا می‌گوید:

ای قمر زیر میغ خویش ندیدی دریغ چند چو سایه دوی در پی این دیگران

(۲۰۵۹/۸)

یعنی، ای انسان غفلت‌زده این قدر مانند سایه پیرو و بنده گوش به فرمان دیگران نباش، ارزش واقعی خودت را دریاب.

نَفَخْتُ فِيهِ جَانِ بَخْشِيست هر صبح فراق فِالسَّالِقِ الاَصْبَاحِ تا کی؟

(۲۶۵۴/۵)

مولانا در ۷۲ جمله (۹/۹۰ درصد) جملات پرسشی را در معنای نهی به کار برده است:

فاصد به خشم آید چون سوی من گراید گوید کجا گریزی من با تو کار دارم

(۱۶۴۰/۲)

در بیت بالا پرسنده در پی دانستن نشانی نیست. منظور نهی از گریختن و رفتن مخاطب است.

به نظر می‌رسد دلیل به‌کارگیری این‌گونه جملات مربوط به رسوخ اندیشه‌های واعظ‌مآبانۀ مولانا قبل از آشنایی با شمس باشد؛ زیرا مولانا تا قبل از دیدار با شمس واعظی منبری بود و مجالس وعظ و درس او که در مساجد و مدارس شهر برگزار می‌شد، استقبال گسترده‌ی مریدان را به دنبال داشت. این روحیۀ واعظ‌مآبانه حتی پس از دیدار با شمس نیز در وجود مولانا باقی می‌ماند و گاهگاهی در لابه‌لای غزل‌هایش نمود می‌یابد. از این رو، جملات پرسشی در معنای نهی از بسامد نسبتاً بالایی برخوردار است.

۳.۶. استفهام انکاری: سؤال گوینده در استفهام انکاری از جهت بیان حالت انکار و تکذیب مضمون جمله است. فعل جمله پرسشی مثبت و پاسخ مورد انتظار منفی و همراه با تأکید است. در واقع «خواست پرسنده وارونه‌ی آن چیزی است که پرسیده است» (کزازی، ۱۳۷۰: ۲۱۷). استفهام انکاری معنای استبعاد و دشوار بودن امر را هم می‌رساند. از ۶۵ جمله پرسشی در حجم نمونه این پژوهش (۸/۹۴ درصد)، معنای استفهام انکاری را می‌توان برداشت کرد:

هشیار کجا داند بیهوشی مستان را؟ بوجهل کجا داند احوال صحابی را؟

(۷۸/۸)

استفهام انکاری کلام را مؤکد می‌کند؛ در این کارکرد، فعل جمله مثبت است اما پاسخ مؤکد و منفی است؛ یعنی، هرگز این‌گونه نیست. تأکید نیز به جنبه تعلیمی اشعار مولانا یا به عبارتی به تک‌گویی او باز می‌گردد که تحت تأثیر روحیۀ واعظ‌مآبانۀ اوست؛ چراکه واعظان به آنچه می‌گویند باور دارند و با تأکید اندرز می‌دهند:

معدوم را کجاست به ایجاد دست و پا؟ فضل خدای بخشد معدوم را وجود

(۸۷۳/۲)

تا با خودی کجا به صف بی‌خودان رسی؟ تا بر دری چگونه صف هجر بر دری؟
(۲۹۷۵/۱۱)

یعنی، تا زمانی که تو خودپرستی هرگز به مقام عارفان نمی‌رسی و تا زمانی که وارد وادی عشق و معرفت نشدی هرگز به وصال نایل نمی‌شوی.

این عدم دریا و ما ماهی و هستی همچو آب ذوق دریا کی شناسد هر که در دام اوفتاد؟
(۷۳۴/۶)

۶. ۴. ملامت: پرسش در معنای ملامت و سرزنش کردن هنگامی است که مخاطب کاری خلاف پسند گوینده یا عرف جامعه انجام داده باشد؛ بنابراین، او را سرزنش می‌کنند تا دیگر اشتباهش را تکرار نکنند. در واقع هدف از سرزنش کردن نصیحت و راهنمایی مخاطب است که از سر دلسوزی است. فرق نهی و ملامت در این است که در ملامت دلایل نادرستی کار مخاطب - که اول، دوم یا سوم شخص است - گاهی ذکر می‌شود؛ یعنی، با منطق می‌خواهیم نادرستی کار یا عقیده کسی را به او نشان دهیم و او را به فکر فرو برده و راهنمایی کنیم. مولانا در ۶۳ مورد جمله پرسشی (۸/۶۶) مخاطبش را سرزنش می‌کند:

تو شرم نداری که تو را آینه ما میم تو آینه ناقص کز شکل خریده؟
(۲/۲۳۳۲)

در اینجا پرسش در معنای امر نیست. درست است که می‌گویند شرم کن اما قصدش ملامت مخاطب است. اگر به کسی در قالب جمله امری نیز بگوییم شرم کن باز قصد ملامت او را داریم.

دانه چیدن چه مروت بود؟ آخر مکنید که امیران دو صد خرمن و صد انبارید
(۸۰۱/۳)

شاعر مخاطب را سرزنش می‌کند که: شما که این قدر ثروت دارید پس چرا خوشه چینی می‌کنید و بلندهمت نیستید؟

چو ما شیریم و شیر شیر خوردیم چرا چون یوز مفتون پنیریم؟
(۱۵۳۳/۶)

ذره چرا شد سوار بر سر کوه هوا؟ چون سوی تو آفتاب جمله به سر می‌رود
(۸۸۸/۴)

در اینجا مخاطب سوم شخص است. بسامد بالای این مورد نیز مانند نهی به جنبه تعلیمی اشعار مولانا و واعظ بودن او باز می‌گردد.

گیرم که سوز و آتش عشاق نیست شرمت کجا شدست؟ تو را هیچ روی نیست
(۵/۴۹۵)

حج پیاده می‌روی تا سر حاجیان شوی جامه چرا دری اگر شد کف پات آبله
(۲۲۸۵/۴)

۵. ۶. نفی: گوینده در کار کرد نفی به جای اینکه برای بیان منظور خویش جمله اخباری منفی به کار ببرد، از جمله پرسشی در معنای نفی استفاده می‌کند. در پاسخ برخی از این جملات می‌توان گفت "هیچ" یا "نیست". مولانا در ۶۳ مورد (۸/۶۶ درصد)، جمله پرسشی را برای بیان نفی به کار گرفته است:

آهوی عرشی که او خود عاشق نافع خودست التفات او به دانه طوف او بر دام کو؟
(۲۲۰۷/۲)

کارکرد ثانوی نفی را می‌توان با جنبه عرفانی غزل‌های مولانا مرتبط دانست. به نظر می‌رسد این مسئله تحت تأثیر فنا و نیستی است که بر اندیشه او سایه افکنده است و در زبان او نیز به این شکل نمود یافته است. این مورد در تمام موضوعات به کار رفته و محدود به موضوع خاصی نمی‌شود.

مستی و مست تر شو بی‌زیر و بی‌زیر شو بی‌خویش و بی‌خبر شو خود از خبر چه آید؟
(۸۵۲/۶)

عالم مستی عالم بی‌خبری از خویش و مظاهر عالم ماده است. خیر و آگاهی در آن جایگاه هیچ سودی ندارد.

گر سیل عالم پر شود هر موج چون اشتر شود مرغان آبی را چه غم؟ تا غم خورد مرغ هوا
(۱۴/۲)

یعنی، اگر عالم ماده نابود و ویران شود عارفان و محرمان در گاه را غمی نیست. وابستگان به دار فانی دنیا را رها کن تا غم خورند.

۶.۶. استفهام تقریری: گاهی هدف گوینده از آوردن پرسش این است که مخاطب را به مضمون جمله معترف سازد و از او اقرار بگیرد. این کارکرد معنایی - منظوری از دیرباز مورد توجه علمای بلاغت بوده است. کزازی از استفهام تقریری با عنوان کارآیی و مانایی سخن یاد کرده و سه نوع مثال در این زمینه ذکر می‌کند (ر.ک کزازی، ۱۳۷۰: ۲۱۴). علاوه بر آن موارد، در بررسی جملات پرسشی غزلیات شمس نمونه‌هایی یافت شد که به نظر می‌رسد می‌توان آن‌ها را در زمره استفهام تقریری جای داد. در این جملات شاعر مخاطب را با ذکر استثنا - که در واقع مستثنا پاسخ شاعر به پرسش مطرح شده است - محکوم به سکوت و پذیرش مفاد جمله پرسشی می‌کند. به عبارت دیگر، در تقریر شاعر مخاطب را به پذیرش حکمی که در جمله بیان می‌کند وادار می‌سازد.

چو آمد جان جان جان شاید برد نام جان به پیشش جان چه کار آید مگر از بهر قربان را؟
(۵۸/۲)

یعنی، فایده جان تنها قربانی شدن در پیشگاه جان جانان است و نه چیز دیگر.

جز رنگ‌های دلکش از گلستان چه خیزد؟ جز برگ و جز شکوفه از شاخ تر چه آید؟
(۸۵۲/۲)

اما تفاوت این مورد با نفی در این است که در نفی پاسخ در خود سؤال ذکر نمی‌شود و پاسخ منفی است: خوشتر از جان چه بود؟ یعنی چیزی خوشتر از جان نیست، اما در اینجا می‌گوید جز رنگ‌های دلکش از گلستان چه خیزد؟ پاسخ در خود سؤال است: از گلستان فقط رنگ‌های دلکش برمی‌خیزد و جز آن هیچ.

در میان ۲۶۴ غزل بررسی شده ۵۲ مورد پرسش (۷/۱۵ درصد) در معنای تقریر به کار رفته است:

چگونه طبل نبرد پیر کرمنّا که باشدش چو تو سلطان زننده و طبال؟
(۱۲۵۶/۱۴)

شاعر خودش حکم را بیان کرده: حتماً طبل می‌پرد.
استفهام تقریری نیز مانند استفهام انکاری کلام را مؤکد می‌کند اما برخلاف آن، در استفهام تقریری، فعل جمله در سؤال، منفی و پاسخ آن مثبت است.

پیش چنین جمال جان‌بخش چون نمیرم؟ دیوانه چون نگردم؟ زنجیر چون نگیرم؟
(۱۶۵۹/۱)

کاربرد بالای استفهام تقریری نیز به جنبه تعلیمی اشعار مولانا برمی‌گردد و چون بیشتر در غزل‌های عاشقانه به کار رفته است شاعر می‌خواهد مخاطب بی‌خبر از عوالم اسرار آمیز عشق را از مطالب ذکر شده آگاه و مطمئن گرداند.

مورد دیگری هم هست که پاسخ آن برای همه روشن است و شاعر برای بیداری مخاطب از غفلت زدگی می‌پرسد:

که دانه را بشکافد ندا کند به درخت که سر برآر به بالا و می‌فشان خرما؟
(۲۱۷/۳)

۶.۷. اثبات عقیده خود و بطلان عقیده مخاطب: در مثال شمیسا برای این کارکرد ثانوی عقیده دو طرف گفتگو در جمله ذکر می‌شود.

نه تو گفتی که به جای آرم و گفتم که نیاری عهد و پیمان وفاداری و دلبندی و یاری؟
(شمیسا، ۱۳۷۵: ۱۱۵)

اما در غزلیات شمس جملاتی به دست آمد که به نظر می‌رسد می‌توان آن‌ها را ذیل این عنوان جای داد. این جملات شرطی هستند و بر دو گونه:

۱. جمله شرط منفی و جواب شرط مثبت

۲. جمله شرط و جواب شرط هر دو مثبت

در این موارد عقیده و نظر مخاطب در جمله ذکر نشده و در تقدیر گرفته شده است. مانند این مثال‌ها:

گر از می شمس الحق تبریز نه مستی پس معتکف خانه خمار چرایی؟
(۲۶۴۳/۱۱)

مخاطب ادعا می‌کند مست نیست، اما مولانا با ارائه دلیل - در مصراع دوم یا جواب شرط - بر ادعای او خط بطلان می‌کشد.

وگر از راه اندیشه بدین مستان رهی بودی خرد در کار عشق ما چرا بی‌دست و پایستی؟
(۲۵۲۱/۳)

به نظر مخاطب به وسیله اندیشه می‌توان سر از اسرار مستان در آورد، اما مولانا با اشاره به ناتوانی خرد در راه شناخت عشق، عقیده مخاطب را نادرست می‌داند. تنها در یک نمونه از ۲۵ موردی که مولانا عقیده خویش را به اثبات رسانده، نظر طرف مقابل را در جمله آورده است:

گر دیو زند طعنه که خود نیست سلیمان ای دیو اگر نیست تو در کار چرایی؟
(۲۶۴۳/۸)

این کارکرد هم در جهت تعلیمی بودن اندیشه مولانا است. او مانند واعظان با اطمینان و تأکید سخن خویش را درست می‌داند و نظر مخاطب را نادرست.

۸. ۶. گله و شکایت: عاشق در مقامی نیست که معشوق را سرزنش کند. مقام معشوق والاست. بنابراین وقتی از دست بی‌وفایی‌های او به تنگ می‌آید، به گله و شکایت می‌پردازد. در بررسی خود به ۲۲ مورد جمله پرسشی (۳/۰۲ درصد) برخوردیم که مولانا در آن‌ها شکوائیه‌های خویش را به معشوق عرضه می‌دارد:

دی عهد نکردی بروم باز بیایم؟ سوگند نخوردی که بجویم دل مستان؟
(۱۸۶۵/۲)

زهره ندارم که بگویم تو را بی من بیچاره چرا بوده‌ای
(۳۱۶۵/۵)

آن وعده که کرده‌ای مرا کو؟ اینجا منم و تو وانما کو؟

(۲۱۹۴/۱)

دو کارکرد ثانوی شکایت و ملامت به هم نزدیک اند، اما تفاوتی جزئی دارند و آن اینکه مخاطبانشان با هم تفاوت دارند. شکایت از معشوق مطرح می‌گردد در حالی که ملامت مربوط به عاشق است یا اغیار. شکایت بیشتر در غزل‌هایی با موضوعات عاشقانه به کار رفته است، اما ملامت علاوه بر غزل‌های اندرزی در موضوعات دیگر نیز به اقتضای موقعیت به کار رفته است. به این علت کارکرد ثانوی شکایت از ملامت در این غزل‌ها کمتر است.

۹.۶. عجز و درماندگی: در این کارکرد معنایی - منظوری، گوینده ناتوانی و درماندگی خویش را از انجام کاری بیان می‌کند. مولانا در ۲۲ جملهٔ پرسشی (۳/۰۲ درصد) عجز و درماندگی خویش را در برابر معشوق بیان می‌کند:

چون صید شدم چگونه پررم؟ چون مات توام دگر چه بازم؟

(۱۵۶۵/۴)

با وی چو شهد و شیرم هم دامنش بگیرم اما چگونه گیرم چون من شکسته دستم؟

(۱۶۸۶/۲)

این کارکرد ثانوی در غزل‌هایی که در وصف معشوق و بیان احوال عاشق است بیشتر به کار رفته است؛ بنابراین، با موضوع غزل‌ها هماهنگی دارد.

۱۰.۶. امر: گاهی سخنور برای اینکه مخاطب را به انجام کاری دعوت کند به جای جملهٔ امری به‌طور غیرمستقیم و بدون اینکه کلام جنبهٔ تحکم‌آمیز پیدا کند، از جملهٔ پرسشی در مضمون امر بهره می‌گیرد. در حجم نمونهٔ این پژوهش ۲۰ جملهٔ پرسشی (۲/۷۵ درصد) در معنای امر به چشم می‌خورد:

وگر چو نای چشیدی ز لعل خوش دم او چرا چو نی تو جهان را پر از شکر نکنی؟

(۳۰۶۲/۶)

در این بیت شاعر مخاطب را دعوت می‌کند که از فرصت پیش آمده نهایت بهره را ببرد و حال که از محضر معشوق بهره‌مند شده است دیگران را هم به فیض برساند.

چو آفتاب چرا تو کلاه کج نهی؟ ز نور خود جو مه نو چرا کمر نکنی؟
(۳۰۶۲/۴)

امرونی برای اندرز دادن به کار می‌روند، اما امر کمتر از نهی به کار رفته است. به نظر می‌رسد دلیل این مسئله ناخوشایندی پذیرش امر از طرف افراد باشد، زیرا برخی از آنان تا خود کاری را تجربه نکنند پند نمی‌پذیرند.

۱۱.۶. تمنی و آرزو: گاهی انسان آرزوهای نهفته در درون خود را در قالب پرسش بیان می‌کند و برای رسیدن به آرزوها لحظه‌شماری می‌نماید. مولانا ۲۰ جمله در این معنا به کار برده است:

یا رب بینم آن را کان شاه می‌خرامد داده به گون نوری زان چهره چو ناری
(۲۹۷۰/۱۳)

شاعر آرزوی وصال به معشوقش را به زیبایی بیان می‌کند. آیا آن روز را می‌بینم؟

کی رخم چشم بد را آری تو جعد خود را؟ کین را به تو سپردم ای دل به ما سپرده
(۲۳۹۸/۱۱)

۱۲.۶. خواهش (عرض): خواهش یا عرض در کتاب‌های معانی گذشته به معنی درخواست توأم با نرمی و ملایمت است. این مورد از زیرمجموعه‌های امر است. در امر گوینده مقام خود را بالاتر از مخاطب می‌داند و از او درخواست می‌کند، اما در اینجا مقام مخاطب که معشوق است از گوینده بالاتر است. مولانای عاشق در ۱۸ مورد (۲/۴۷ درصد) با لحنی التماس‌آمیز درخواست‌هایش را از معشوق مطرح می‌سازد:

ای رشک ماه و مشتری با ما و پنهان چون پری خوش خوش کشانم می‌بری آخر نگویی تا کجا؟
(۱۴/۷)

از او خواهش می‌کند که به او بگوید او را با خود به کدامین سو می‌برد.

۱۳.۶. منافات و استبعاد: منافات در واقع پرسشی است که بیانگر فاصله و دوری و تفاوت میان دو طرف یا دو موضوع باشد، یا به‌طور کلی وجود چیزی یا بسیار بعید بودن آن را مطرح می‌کند. مولانا ۱۸ مورد جمله پرسشی را برای بیان این منظور به کار برده است:

عاشق صدساله‌ام تو به کجا من کجا؟ توبه صدساله را یار دراشکست دوش
(۱۲۷۸/۲)

۱۴.۶. تحقیر: گاهی از پرسش برای تحقیر و کوچک شمردن کسی یا چیزی استفاده می‌شود. در غزل‌های مورد بررسی ۱۸ جمله در معنای تحقیر به دست آمد:

من که باشم؟ از زمین تا آسمان مستان پرند کز شراب تو ندانند از زمین تا آسمان
(۱۹۶۸/۸)

این موارد برای کوچک شمردن «من» عاشق یا هر پدیده دیگری در برابر معشوق، به کار رفته است:

چه باشد ماه یا زهره چو او بگشود آن چهره؟ چه دارد قند یا حلوا ز شیرینی خوی او؟
(۲۱۶۱/۶)

۱۵.۶. تعظیم: گاهی عظمت و بزرگی چیزی توجه انسان را به خود جلب می‌کند، در این هنگام برای بیان این حالت ممکن است از جمله پرسشی استفاده شود تا ناتوانی انسان از بیان و وصف آن عظمت را نشان دهد. مولانا در ۱۶ مورد (۲/۲۰ درصد) جمله پرسشی را برای بیان تعظیم به کار گرفته است:

سحر این دل من ز سودا چه می‌شد؟ از آن برق رخسار و سیما چه می‌شد؟
(۹۶۲/۱)

این بیت می‌تواند بیانگر عظمت و شکوه و جلال آن حالت خوش روحانی‌ای باشد که سحرگاه بر او جلوه گر شده است.

چو می‌کرد بخشش نظر شمس تبریز به بینا چه بخشید؟ و بینا چه می‌شد؟
(۹۶۲/۸)

۱۶.۶. دریغ و افسوس: در قالب جمله پرسشی، می‌توان افسوس و دریغ خویش را بیان کرد. انسان گاه برای چیزی که داشته و از دست داده و گاهی به علت اینکه چیزی را که می‌خواسته به دست نیاورده دریغ می‌خورد. ۱۴ جمله پرسشی (۱/۹۲ درصد) در این مضمون به دست آمد:

آن روی گلستانش وان بلبل بیانش وان شیوه‌هاش یارب تا با کیست آنش؟
(۱۲۶۳/۶)

شاعر در هجران معشوق به یاد او و روزگار وصال افتاده و افسوس می‌خورد.

ای وعده تو چو صبح صادق آن شمع و چراغ و آن ضیا کو؟
(۲۱۹۴/۴)

در عرفان مولانا جایی برای افسوس خوردن برای مسائل جزئی و دنیوی نیست. به نظر می‌رسد دریغ او از عدم بهره‌مندی خود از وصال محبوب است.

۱۷.۶. استبطاء یا بی‌تابی: استبطاء و بی‌تابی ۱۲ مورد (۱/۶۵ درصد) است. باز هم مولانا با بیان جملات پرسشی بی‌تابی خود را از فراق یار بیان می‌کند. او انتظار آمدن دوباره معشوق را می‌کشد و از این فراق بسیار خسته و بی‌تاب شده است. این موارد با موضوع غزل‌ها که عاشقانه است کاملاً هم‌خوانی دارند:

بیا جاننا که امروز آن مایی کجایی تو؟ کجایی تو؟ کجایی؟
(۲۷۱۲/۱)

۱۸.۶. کثرت: گاهی برای بیان کثرت و فراوانی چیزی یا ملال و خستگی حاصل از کثرت جمله پرسشی به کار می‌برند. این مورد ۱۲ بار (۱/۶۵ درصد) به کار رفته است. بیشتر این موارد در غزل‌های عاشقانه ذکر شده است.

چند گفتیم پراکنده دل آرام نیافت جز بدان جعد پراکنده آن خوب زمن؟
(۱۷۶۸/۱)

۱۹.۶. غم و اندوه: بیان غم و اندوه تنها ۱۰ مورد (۱/۳۷ درصد) است. این کارکرد نیز با عرفان شادی‌انگیز مولانا سازگار نیست و به این علت بسامدش کم است. این موارد

همه در غزل‌هایی با موضوعات عاشقانه به کار رفته‌اند. شاعر اندوه دل خویش را در فراق یار بیان می‌کند:

عشق جو خون‌خواره شود رستم بیچاره شود کوه احد پاره شود آه چه جای دل من؟
(۱۸۱۴/۶)

۶. ۲۰. تأکید و تقریر خبر و جلب توجه: شمیسا در تعریف این مورد می‌گوید: «در این صورت بعد از جمله پرسشی جمله خبری می‌آید» (شمیسا، ۱۳۷۵: ۱۱۷). مولانا ۸ مورد (۱/۱۰ درصد) در این معنا دارد:

نشان دهم که شما آتش از کجا آرید؟ ز برق نعل شهنشاه خوش خرام برید
(۹۲۴/۵)

۶. ۲۱. تشویق: تشویق از زیرمجموعه‌های امر است، اما لحنش با امر تفاوت دارد. در تشویق مخاطب را به تغییر و تحول و شادمانی دعوت می‌کنیم. مولانا تنها در ۶ مورد (۰/۸۲ درصد) مخاطب را به انجام کارهایی تشویق می‌کند:

چرا تازه نمی‌باشی ز الطاف ربیع دل؟ چرا چون گل نمی‌خندی؟ چرا عنبر نمی‌سای؟
(۲۴۹۸/۱۰)

۶. ۲۲. اظهار مخالفت: گوینده مخالفت و اعتراض خود را با جمله پرسشی و لحنی بسیار تند و پرخاشگرانه به مخاطب بیان می‌کند. در این زمینه تنها به ۵ جمله پرسشی (۰/۶۸ درصد) برخوردیم:

ای باغبان ای باغبان در ما چه دریچیده‌ای؟ گر برده‌ایم انگور تو تو برده‌ای انبان ما
(۱۴/۱۲)

۶. ۲۳. تنبه و عبرت: گاهی برای آگاه کردن مخاطب از امری و عبرت گرفتن او می‌توان از جمله پرسشی استفاده کرد. مولانا ۵ جمله پرسشی در این معنا دارد:

گوید اجلش کای خر کو آن همه کر و فر آن سببت و آن بینی و آن کبرک و آن کینک؟
(۱۳۱۷/۳)

کو شاهد و کو شادی مفرش به کیان دادی؟ خست است تو را بالین خاکست نهالینگ
(۱۳۱۷/۴)

ای غافلان بنگرید که عاقبت این همه غرور و زیبایی‌های ناپایدار دنیوی مرگ است.
۶. ۲۴. تجاهل: تجاهل خود را به نادانی زدن است و نهایت تعجب و شگفتی را می‌رساند. در این مورد هم تنها ۵ جمله پرسشی یافت شد. به نظر می‌رسد چون مولانا احساساتش واقعی است و صداقت در گفتار و عواطف دارد از این مورد کم استفاده کرده است؛ گفتنی است مؤلفان کتاب‌های بدیع از آن با عنوان تجاهل‌العارف نام می‌برند و آن را شگردی هنری جهت زیبایی کلام به‌شمار می‌آورند:

یا رب این بوی خوش از روضه جان می‌آید یا نسیمی است کزان سوی جهان می‌آید
(۲۶۵۱/۱)

۶. ۲۵. شمول حکم: بیان کردن حکمی کلی و فراگیر است. در حجم نمونه این پژوهش تنها ۳ نمونه (۰/۴۱ درصد) یافت شد، چون به اغراق نزدیک است مولانا به‌ندرت به کار برده است:

کدام دل که بر او داغ بندگی تو نیست؟ کدام باغ غمی کش نه‌ای دوا ای دل؟
(۱۳۹۵/۵)

۶. ۲۶. تمسخر: به کاربردن کارکرد معنایی - منظوری تمسخر در قالب جمله پرسشی تنها در ۳ مورد یافت شد:

چو آسمان و زمین در کفش کم از سبب است تو برگ من بریایی کجا بری؟ و کجا؟
(۲۱۷/۱۲)

۶. ۲۷. ندامت: ندامت تنها در یک بیت به کاررفته است، زیرا در مشرب عرفانی مولانا یا هر عارف دیگری پشیمانی جایی ندارد. انسان خداجو هرگز فرصت‌ها را از دست نمی‌دهد که بعد نادم شود. این یک مورد هم زبان حال همه انسان‌هاست و تنها به مولانا مربوط نمی‌شود:

پساز و گندنا چون قوم موسی چرا بر من و سلوی برگزیدم؟

(۱۵۰۹/۴)

۶. ۲۸. سؤال: مولانا پرسش در معنای اصلی یا به عبارتی پرسش زبانی را در ۶۸ مورد (۹/۳۵ درصد) به کار برده است. این پرسش‌ها برای طلب آگاهی و به دنبال جواب هستند:

بدو گفتم که ای موسی به دست چیست آن؟ گفت این یکی ساعت عصا باشد یکی ساعت بود ثعبان

(۱۸۴۵/۵)

کاربرد بالای پرسش در معنای اصلی آن درخور تأمل است، زیرا وی اغلب در مجلس و فی البداهه و به اقتضای مناسبتی خاص یا احوالی که به او دست می‌داده شعر می‌سروده است. مولانا خود را پای‌بند و اسیر سنت‌های شعری نساخته، بلکه به هر نحوی که اقتضا می‌کرده شعر می‌گفته و از آوردن قصه در غزل هیچ ابایی نداشته است. در این قصه‌ها و تمثیل‌های کوتاه گاهی سؤال و جواب میان شخصیت‌ها پیش می‌آید. البته در غزل‌هایی که بررسی کردیم این موارد خیلی کم بود، اما سؤال و جواب همان‌طور که زرین کوب نیز می‌گوید در اشعار مولانا بسامد بالایی دارد. «سؤال و جواب هم که نزد شاعران گذشته در طی تغزل و تشبیب نوعی صنعت‌گری یا صنعت‌گرایی محسوب می‌شد در کلام وی تنوع و کثرت فوق‌العاده‌ای دارد و مولانا آن را به طرح نکته‌های دقیق رونق می‌دهد و از آن برای تقریر معانی و مواجید خویش استفاده می‌کند» (زرین کوب، ۱۳۸۶: ۲۵۰).

۷. نتیجه‌گیری

بررسی‌های به عمل آمده نشان می‌دهد که ۸۷ غزل از مجموع ۲۶۴ غزل مولانا فاقد جملات پرسشی است، اما ۱۷۷ غزل باقی‌مانده دارای ۷۲۷ جمله پرسشی است که هم با توجه به حجم غزلیات بررسی شده و هم در مقایسه با پژوهش‌های مشابه، بیانگر

اهمیت مقوله پرسش از دیدگاه مولاناست. برای مثال مطابق پژوهش‌های انجام‌شده در تمام بوستان سعدی ۳۲۸ جمله پرسشی وجود دارد (اکبری، ۱۳۸۳) که با تعداد جملات پرسشی حجم نمونه پژوهش حاضر به‌هیچ‌روی قابل مقایسه نیست. این مسئله در مقایسه با غزلیات حافظ اهمیت ویژه‌ای می‌یابد، زیرا مطابق پژوهش رحیمیان و شکرلی احمدآبادی، در ۴۸۰ غزل حافظ ۳۶۶ جمله پرسشی به کار رفته است.

تعداد ابیات غزلیات مورد بررسی مولانا در این پژوهش از سه بیت (غزل ۲۰۳۵) تا ۲۸ بیت (غزل ۲۲۰۷) متغیر بوده است. برخی از غزلیات دارای تنها یک جمله پرسشی بوده‌اند، اما در تعدادی از غزلیات ردیف یک کلمه پرسشی بوده و تمام ابیات را به تبع خود به پرسشی تبدیل کرده است. غزل‌های زیر از مصادیق این امر محسوب می‌شوند:

۴۶۷-۸۵۲-۹۶۲-۲۱۴۴-۲۱۹۴-۲۱۹۹-۲۲۰۷-۲۶۴۳-۲۶۵۴.

مولانا از مجموع ۳۵ کارکرد ثانوی جملات پرسشی مورد نظر در این پژوهش ۲۷

مورد را به کار برده است. بیشترین کاربرد پرسش به ترتیب در موارد زیر است:

کارکرد ثانوی	تعجب	نهی	سؤال	استفهام انکاری	ملامت	نهی	استفهام تقریری
بسامد	۸۱	۷۲	۶۸	۶۵	۶۳	۶۳	۵۲
درصد	۱۱/۴	۹/۹۰	۹/۳۵	۸/۹۴	۸/۶۶	۸/۶۶	۷/۱۵

به نظر می‌رسد بسامد بالای کارکرد تعجب و نفی مربوط به تجربیات عرفانی او (بعد از آشنایی با شمس) است، زیرا تجربه‌های عرفانی سرشار از شگفتی هستند. شگفتی‌هایی که حتی بیان آن‌ها دشوار است مگر اینکه به صورت یک کارکرد ثانوی جمله پرسشی مطرح شود تا تأثیرپذیری آن بیشتر گردد. از طرف دیگر، یکی دیگر از جنبه‌های عرفان نفی خود، نفی هستی و در یک کلمه نفی و فنای همه چیز غیر از خداست. کاربرد نفی نیز از همین روند قابل بررسی است. اما به نظر می‌رسد کارکردهایی چون نهی، ملامت، امر، استفهام انکاری، استفهام تقریری، اثبات عقیده خود و بطلان عقیده مخاطب و موارد دیگر این چنینی بیانگر رسوخ اندیشه‌های واعظ‌آبانه مولاناست که پس از دیدار با شمس نیز هنوز از وجودش رخت برنسته است و با جنبه تعلیمی اشعار او در ارتباط

است؛ البته این بدان معنا نیست که غزلیات مولانا با هدف تعلیم و ارشاد سروده شده است، زیرا موضوع بیشتر غزل‌های مولانا عاشقانه و در بیان احوال سرمستی و حالات عرفانی او است. مولوی در این غزلیات به وصف معشوق، بیان احوال عاشق، گله و شکایت و خواهش از معشوق می‌پردازد. پاره‌ای از غزل‌ها هم اندرزی هستند و بسامد نهی و ملامت در آن‌ها بالاست، مانند غزل‌های شماره ۲۵۷۷-۲۶۵۴-۲۱۴۴-۴۵۹. زرین کوب (۱۳۸۶: ۲۵۱) می‌گوید: «شاید لحن واعظانه هم، که بعضی غزل‌هایش را صورت بلاغت منبری می‌دهد، به همین گونه از اقتضای مجالس سماع ناشی باشد»؛ بنابراین، نه تنها در غزل‌هایی که موضوعشان پند و اندرز است، بلکه در موضوعات دیگر نیز به اقتضای حال - هر جا که فرصت را مناسب می‌یابد- اییاتی در اندرز به مخاطبان ذکر می‌کند.

در تحقیقات مشابه انجام‌شده در مورد بوستان سعدی و غزلیات حافظ کمترین میزان کاربرد پرسش در معنای اصلی آن یعنی طلب آگاهی بوده است، اما مولانا ۶۸ بار از پرسش برای بیان سؤال استفاده کرده است.

به نظر می‌رسد این سؤال‌ها هم در راستای جنبه عرفانی غزل‌های مولانا باشد، زیرا او اکثراً در مجالس سماع و به اقتضای حالاتی که به او دست داده شعر می‌سروده است؛ بنابراین، اینکه با معشوق و عناصر طبیعت به گفتگو می‌پردازد یا خودش سؤال‌هایی مطرح می‌کند و خود پاسخ می‌دهد تا توجه مخاطب را به سخنش جلب کند، با حالات عرفانی او سازگاری دارد؛ زیرا انسان عارف همواره در حال جستجو است و در عطش است تا به آگاهی برسد.

تحقیر و تعظیم نیز در اندیشه مولانا به کار رفته‌اند؛ او «من» عاشق یا پدیده‌های طبیعت را در برابر بزرگی معشوق کوچک و بی‌مقدار می‌داند. این امر با معشوق محوری و فنا در اندیشه مولانا سازگاری دارد. تعظیم نیز برای خودستایی نیست، بلکه برای بیان عظمت حالات معنوی‌ای است که به او دست داده است.

مواردی چون شکایت، عجز و درماندگی، تمنا و آرزو، خواهش، افسوس، اندوه و بی‌تابی بیشتر درباب معشوق مطرح شده‌اند. این کارکردها در مجموع ۱۶/۲ درصد را تشکیل می‌دهند. منافات و استبعاد، بیان کثرت، تأکید خبر، تشویق و شمول حکم، هر کدام در غزل‌های مختلف و مطابق با اقتضای کلام به کار رفته‌اند. اظهار مخالفت، تنبّه و عبرت، تمسخر، تجاهل و ندامت در تعدادی محدود به کار رفته‌اند، زیرا با موضوع غزل‌ها و اندیشه مولانا هماهنگی ندارند.

مولانا از ۳۵ کارکرد ثانوی مورد نظر ما ۸ مورد را اصلاً به کار نبرده است. ۴ کارکرد ثانوی از ۸ کارکردی که در معانی شمیسا (۱۳۷۵) ذکر شده در غزل‌ها یافت نشد. به نظر می‌رسد دلیل این مسئله ناهماهنگی آن‌ها با جهان‌بینی مولانا باشد. شمیسا برای ۳ کارکرد اخبار به روش غیرمستقیم، تقاضا و کسب اجازه و اظهار امیدواری مثال شعری ذکر نکرده و استیناس نیز در زبان فارسی کاربرد زیادی ندارد. در میان کارکردهای مورد اشاره، «اظهار یأس و بیان تردید» در اندیشه‌های عرفانی جایی ندارد، زیرا عارف از رحمت خدا ناامید نشده و دچار شک و تردید نمی‌شود؛ به‌ویژه مولانا که همواره شاد و امیدوار و متوکل است. اغراق نیز به علت حقیقت‌نمایی و صداقت عواطف مولانا به کار نرفته است. تهدید کردن هم در غزل‌های عاشقانه جایگاهی ندارد. موضوع غزلیات بررسی شده در این پژوهش عمدتاً عاشقانه، مناجات، پند و اندرز، بیان حالات عرفانی، وصف شراب، بیان احوال سرمستی، گله و شکایت و خواهش از معشوق، وصف آرزو و بیان احوال دل‌دردمند بود. هفده مورد از ۲۷ کارکرد ثانوی جملات پرسشی در این پژوهش در غزلیاتی با مضمون عاشقانه به کار رفته است که عبارت‌اند از:

تعجب، استفهام انکاری، استفهام تقریری، شکایت، عجز و درماندگی، تمنا و آرزو، خواهش، تحقیر، تعظیم، دریغ و افسوس، استبطاء یا بی‌تابی، بیان کثرت، غم و اندوه، تأکید و تقریر خبر و جلب توجه، تشویق، تجاهل و شمول حکم.

سه کارکرد نهی، ملامت و امر بیشتر در غزل‌های اندرزی به کار می‌روند، اما از آنجا که مولانا واعظ بوده، در غزل‌های عاشقانه و دیگر موضوعات نیز به اقتضای سخن به نهی و ملامت مخاطب می‌پردازد. کارکردهای دیگر به‌طور پراکنده در موضوعات گوناگون ذکر شده‌اند. به‌طور کلی، می‌توان در پاسخ به سؤال چهارم این پژوهش نتیجه گرفت که کارکردهای ثانوی جملات پرسشی در غزلیات شمس با موضوع غزل‌ها هماهنگی دارند. این امر نشانگر بلاغت سخن مولاناست، زیرا اشعار او به اقتضای حالاتی که به او دست می‌داده سروده شده‌اند و شاید از همین روست که با روحیاتش نیز منطبق‌اند.

پی‌نوشت

- | | |
|---------------------|------------------------------|
| Pargmatics | ۱. منظورشناسی یا کاربردشناسی |
| Speech act | ۲. کنش گفتاری |
| Locutionary Act | ۳. کنش بیانی |
| Illocutionary Act | ۴. کنش منظوری |
| Perlocutionary Act | ۵. کنش تأثیری |
| Direct Speech act | ۶. کنش گفتاری مستقیم |
| Indirect Speech act | ۷. کنش گفتاری غیرمستقیم |

۸. شوقی ضیف معتقد است که کتاب *نقدالنثر* متعلق به ابن وهب است (ضیف، ۱۳۸۳: ۱۲۵-۱۲۱).

منابع

- ابن قتیبه، ابی محمد عبدالله بن مسلم (۱۹۷۳) *تأویل مشکل القرآن*. شرح و نشر احمد صقر. چاپ دوم. قاهره: دار التراث العربی.
- افقری، اکبر (۱۳۷۹) «جامعه‌شناسی زبان و ضرورت تدوین نظریه‌ای مستقل». *مجموعه مقالات کنفرانس زبان‌شناسی کاربردی*. سیدعلی میرعمادی. تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.

- اکبری، حمیدرضا (۱۳۸۳) منظورشناسی اشعار پرسشی بوستان سعدی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان. دانشگاه شیراز.
- امیری، فرشته (۱۳۸۹) نقش‌های معنایی - منظوری جملات پرسشی در قصاید خاقانی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی. دانشگاه کردستان.
- باقلانی، ابی‌بکر (۱۹۹۶) *اعجاز القرآن*. بیروت - لبنان: دار الکتب العلمیه.
- بتولی آرانی، عباس (۱۳۸۰) نقش‌های معنایی - منظوری جملات پرسشی در اشعار مهدی اخوان ثالث و فروغ فرخزاد بر اساس نظریه کنش‌های گفتاری و نظرگاه‌های بلاغی در شعر فارسی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان. دانشگاه شیراز.
- پاکروان، حسین (۱۳۸۳) «تحلیل منظورشناسی محاوره‌های فارسی». *مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز*. دوره بیست و یکم. شماره ۱: ۸۲-۵۶.
- جاحظ، ابوعثمان عمرو بن بحر (بی تا) *البيان والتبيين*. تحقیق و شرح عبدالسلام هارون. جلد سوم. بیروت: دارالجيل.
- جرجانی، عبدالقاهر (۱۳۶۸) *دلایل الاعجاز*. ترجمه محمد رادمنش. مشهد: آستان قدس رضوی.
- چناری، امیر (۱۳۷۷) *متناقض‌نمایی در شعر فارسی*. تهران: فرزانه.
- خلیلی جهان‌تیغ، مریم (۱۳۸۰) *سیب باغ جان*. تهران: سخن.
- رادویانی، محمدبن عمر (۱۳۶۲) *ترجمان البلاغه*. تصحیح احمد آتش. چاپ دوم. تهران: اساطیر.
- رجایی، محمدخلیل (۱۳۷۲) *معالم البلاغه*. شیراز: دانشگاه شیراز.
- رحمانی، اشرف و کورش طارمی (۱۳۷۹) «علم معانی و نظریه گراس». *مجموعه مقالات چهارمین کنفرانس زبان‌شناسی نظری و کاربردی*. زیر نظر علی میرعمادی. تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
- رحیمیان، جلال و عباس بتولی آرانی (۱۳۸۱) «منظورشناسی جمله‌های پرسشی در اشعار اخوان ثالث». *مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز*. دوره بیست و یکم. شماره ۱: ۴۲-۵۵.

رحیمیان، جلال و کاظم شکری احمدآبادی (۱۳۸۱) «نقش‌های معنایی-منظوری جملات پرسشی در غزلیات حافظ». *مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز*. دوره هجدهم.

شماره ۱: ۱۷-۳۴.

رضانژاد، غلامحسین (۱۳۶۷) *اصول علم بلاغت*. تهران: الزهرا.

زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۶) *پله پله تا ملاقات خدا*. چاپ بیست و هفتم. تهران: علمی.

سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن (۱۳۸۰) *الاتقان فی علوم القرآن*. جلد دوم. تهران: فخر دین.

شمیسا، سیروس (۱۳۷۵) *معانی*. چاپ چهارم. تهران: میترا.

صفوی، کورش (۱۳۸۳) *از زبان‌شناسی به ادبیات*. جلد اول. تهران: سوره.

ضیف، شوقی (۱۳۸۳) *تاریخ و تطوّر علوم بلاغت*. ترجمه محمد رضا ترکی. تهران: سمت.

عطار نیشابوری، فریدالدین (۱۳۶۲) *دیوان عطار*. به اهتمام و تصحیح تقی تفضلی. چاپ سوم.

تهران: علمی و فرهنگی.

قدامة بن جعفر (۱۹۸۲) *تقدّم النثر*. بیروت - لبنان: دارالکتب العلمیه.

کزّازی، جلال‌الدین (۱۳۷۰) *معانی*. تهران: مرکز.

مازندرانی، محمدبن محمد صالح (۱۳۷۶) *انوارالبلاغه*. به کوشش محمدعلی غلامی نژاد. تهران:

قبله.

مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۷۸) *کلیات دیوان شمس*. تصحیح بدیع الزمان فروزانفر. دو جلد.

تهران: سیمای دانش.

یارمحمدی، لطف‌الله (۱۳۷۷) «مقابله منظورشناختی در زبان‌های انگلیسی و فارسی با عنایت

به چارچوب‌های فکری یا راهبردهای تلویحی فرهنگی». *نشریه دانشکده ادبیات و علوم*

انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان. دوره جدید. شماره ۳: ۱۶۸-۱۴۵.

یول، جورج (۱۳۸۳) *کاربردشناسی زبان*. ترجمه محمد عموزاده و منوچهر توانگر. تهران:

سمت.

Leech, Geoffrey (1983) *Principles of pragmatics*, London, Longman.

Peccei, Jean Stiwel (1999) *Pragmatics*, London, New York: Routledge.